

بقلم : آقای دکتر سادات ناصری

مهرگان

(۴)

سرودهای مهرگانی

الف - تازی گویان :

۱- بهنگامی که احمد بن یوسف کاتب هدایائی بخدمت مأمون عباسی فرستاد، نوشت:

هذا يوم جرت فيه العادة بالطف العبيدة للسادة

بلوغ الأرب ج ۱ ط ۳ ص ۳۵۱

۲- بمناسبت اهداء جامی زرین در مهرگان بحضرت المتوکل خلیفه عباسی،

حسن بن وهب چنین نوشت :

يا امام الهدى سعدت من الدهر ربركن من الاله عزيز

و بظل من النعيم مديد و بحرر من الليالى حريز

لاتزال الف حجة مهرجان انت تفضي به الى النيروز

و نعيم الذ من نظر المع شوق من بعد نبوة و نشوز

محاسن والاضداد طبع مصر ۱۳۲۴ ص ۲۴۱

۳- یکی از شعرای معاصر متوکل بعنوان تبریک دوبیت زیر را نوشت و بدو فرستاد:

المهرجان لنا يوم نسر به يوم تعظمه الاشراف والعجم

وانت فيه لنا بدر يضىء كما ان السماء ببدر الليل تبتسم

محاسن والاضداد ص ۲۴۳

۴- یکی از گویندگان عرب، بشرح زیر مهرگان را وصف کرده گوید :

احب المهرجان لان فيه سروراً للملوك ذوى السناء

و باباً للمصير الى اوان تفتح فيه ابواب السماء

بلوغ الأرب ج ۱ ط ۳ ص ۳۵۲

۵- عبیدالله بن عبدالله بن طاهر، امیر ایرانی، سرود:

اذا ما تحقق بالمهرجا
من ليس يعرف معناه غاظا
ومعناه ان غلب الفرس فيه
فسموه للروح فيه حفاظا
هم ازوست:

اذا الفرس ان الفرس تعلم انه
لاطيب من نيروزها مهرجانها
لادبار ايام يغم هواؤها
واقبال ايام يسر زمانها
بلوغ الارب ص ۳۵۵

گویند: علی بن حمزه بن الحسن اصفهانی، رسالتی بنام: « اشعار السائرة فی النیروز والمهرجان » بتألیف آورده است و اثری ارزشمند و دل انگیز فراهم کرده.

ب - سراینندگان پارسی:

در سخن بسیاری از سراینندگان زبان شیرین و خوش فارسی اشاراتی لطیف بچشم مهرگان شده است و مخصوصاً گویندگان توانا و بنام پیشین اشعاری نغز و دل انگیز در این باره سروده اند. ذیلاً بقرتیب بیاد کردن ابیاتی از آن بزرگواران کفایت میکنیم:

۱- ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی ملقب باستاد یا سلطان شاعران، شاعر بزرگ آغاز سده چهارم، متوفی در سال ۳۲۹ هجری فرماید:

ملکا جشن مهرگان آمد
چشم شاهان و خسروان آمد
خن بجای ملحم و خرگاه
بدل باغ و بوستان آمد
مورد بجای سوسن آمد باز
می بجای ارغوان آمد
توجوانمرد و دولت توجوان
می ببخت تو نوجوان آمد.

۲- از ابو منصور محمد بن احمد دقیق، شاعر نامدار اواسط سده چهارم، متوفی در سال ۳۶۸ هجری مانده است:

مهرگان آمد، جشن ملک افریدونا

آن کجا گاو نکو بودش بر ما یونا (۱)

(۱) برمایون: نام گاوی که فریدون را پرورد. لغت فرس اسدی.

۳- ابوالحسن علی بن محمد منجیک ترمذی، شاعر مشهور اواسط سده چهارم، در ستایش یکی از امرای چغانیان بنظم آورده است:

... خدا یگانا فرخنده مهرگان آمد

ز باغ گشت بتحویل آفتاب احوال

سرای پرده صحبت کشید سیمب و ترنج

بطبل رحلت بر زد گل بنقشه دوال (۱)

بسان ماهی زرین کنون فروریزد

ز بید برگ بیک زلزله بر آب زلال

کجاست آنکه پدرش آهنست و مادر سنگ؟

عدوی عنبر وعود و، جزای کفر وضلال! (۲)

بطبع، چون جگر عاشقان، طپیده و گرم

برنگ، چون علم کاویان خجسته بقال

بگوی تا بفروزند و برفروزانند

بد و بسوزان دی را صحیفه اعمال ...

بقات بادا چندانکه تا چو مرز ننگوش

ز روی آتش افروخته بروید نال

تو شادمانه و اعدای تو بدر درون

کفیده پوست بتن بر، چو مغز کفته سقال.

۴- استاد حکیم ابوالقاسم فردوسی، خداوند گار حماسه سرایان و سراینده شاهنامه،

متولد در حدود سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ و متوفی بسال ۴۱۱ یا ۴۱۶، جشن مهرگان را

منسوب بزمان فریدون دانسته و در پادشاهی یافتن و تاجگذاری فریدون فرموده است:

برسم کیان تاج و تخت مهبی بیاراست با کاخ شاهنشهی

(۱) بضم نخستین، چوبه طبل و بمعنی تسمه و تازیانه هم آمده است.

(۲) مراد آتش است.

بروز خجسته سر مهر ماه
 زمانه بی اندوه گشت از بدی
 دل از داورها برداختند
 نشستند فرزندگان شاد کام
 می روشن و چهره شاه نو
 بفرمود تا آتش افروختند
 پرستیدن مهرگان دین اوست
 اگر یادگار است از ماه مهر
 بسر بر نهاد آن کیانی کلاه
 گرفتند مردم ره ایزدی
 بآیین یکی جشن نو ساختند
 گرفتند هر یک زیاقوت جام
 جهان نو ز داد و سر ماه نو
 همه عنبر و زعفران سوختند
 تن آسانی و خوردن آیین اوست
 بکوش و، برنج ایچ منمای چهر

شاهنامه فردوسی طبع روسیه ج ۱ ص ۷۹

۵- ابوالحسن علی بن جولوغ، فرخی، شاعر بزرگ ایران در آغاز سده پنجم، متوفی به سال ۴۲۹ هجری، بجهن مهرگان، در ستایش سلطان محمود غزنوی، سروده است:

بگشاد مهرگان در اقبال بر جهان
 فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان . . .
 گر آسمان بلند بقدر است ، دور نیست
 از پایگاه خدمت او تا با آسمان
 شایسته تر ز خدمت او ، خدمتی نخواه
 بایسته تر ز در گه او ، در گهی میدان
 تا چون بهار سبز نباشد خزان زرد
 تا چون گه تموز نباشد گه خزان
 تا در سمنستان نتوان یافتن سمن
 چون باد مهرگان بوزد بر سمنستان
 شاه زمانه شاد و قوی باد و تندرست
 از گردش زمانه بی اندوه و بی زیان . . .

بد خواه او نژند و نوان باد و نامراد

احباب او بعشرت و اقبال کامران

بادا دل مجبش ، همواره با نشاط

بادا تن عدویش ، پیوسته ناتوان .

دیوان حکیم فرخی سیستانی طبع ذبیرسیاقی ص ۲۶۳-۲۶۵

و در ضمن قصیدتی در ستایش امیر حسنک وزیر گفته است :

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در!

خواجه از آتش پرستی تو به داد او را مگر !؟

روز او فرخنده باد و روزه اش پذیرفته باد

وین خجسته مهرگان از روزها فرخنده تر .

دیوان حکیم فرخی، سیستانی ص ۱۹۳-۱۹۵

و در قصیدتی ، بمدح ابوسهل عمیدالملک عارض، سراید :

عیداست و مهرگان و ، بعید و بمهرگان

نو باوه بی بود می سوری زدست یار

می دهراو، مست مگردان، که وقت خواب

باشد بمدح خویش کند خواجه خواستار .

ص ۱۹۵

همچنین این ابیات در قصایدی ازوست :

خجسته باد بدو مهرگان و عید شریف

دلش بعید شریف و بمهرگان مسرور .

ص ۱۹۷

بار بر بست مه روزه و ، بر کند خیم

مهرگان طبل زد و راست برون برد علم...

باده گیران زبان بسته، گشادند زبان

بباده خواران پراکنده ، نشستند بهم .

ص ۲۴۵

و نیز در قصیدتی بستایش امیر یوسف سرود :

تا پرنیان سبز برون کرد بوستان
 با مصمت (۱) سپید همی گردد آسمان
 تا برگ همچو غیبه (۲) زنگار خورده شد
 چون جوشن زدوده شد آب اندر آبدان
 تا شبلید زرد پدید آمده است ، گشت
 نیلوفر کبود بآب اندرون نهان
 تا بر گرفت قافله از باغ عندلیب
 زاغ سیه بیباغ در آورد کاروان
 از برگ ، چون صحیفه بنوشته شد زمین
 وز ابر ، چون صلابه سیمین شد آسمان
 رزبان ز بیچگان رزان باز کرد پوست
 بی آنکه بیچگان رزان را رسد زیان
 باد خزان بجام مناقب (؟) کشید زر
 تا مهربانی از چه قبل کرد مهرگان؟!
 باد خزان از آب کند تخته بلور
 دیبای زر بفت در آرد ز پرنیان
 بر صحن چشمه ها کند از سروهای سبز
 وز مهره های مینا دینارگون دهان
 در زیر شاخه های درختان میان باغ
 دینار توده توده کند پیش باغبان

(۱) بضم نخستین و فتح سوم ، حامه يك رنگك . منتهی الارب .

(۲) بفتح اول ، پاره های آهنی که در جوشن بکار برند . برهان قاطع .

من زین خزان بشکرم، کاین مهرگان اوست

وز من امیر مدح نیوشد بمهرگان . . .

سال تو فر خجسته و ، ایام تو سعید

عمر تو بیکرانه و ، عز تو جاودان

این مهرگان بشادی بگذار و ، همچنین

صد مهرگان بکام دل خویش بگذران.

ص ۲۹۶-۲۹۸

در ستایش سلطان محمود سرود :

بفرخی و بشادی و شاهی ، ایران شاه

بمهرگانی بنشست بامداد پگاه

بر آنکه چون بکند مهرگان بفرخ روز

بجنگ دشمن واژون ، کشد بسغد سپاه

بمهر ماه ، ز بهر نشستن و خوردن

بتا بخانه فرستند شهریاران گاه

خدایگان جهان آنکه از خدای جهان

جهانیان را پاداشن است و پادافراه

چو مهرگان بکند ، خیمه را بسر فگند

بجنگ و تاختن دشمنان بودشش ماه . . .

ص ۳۴۴-۳۴۵

هم ازوست :

مهرگان آمد و سیمرخ بجنبید از جای

تا کجا پرزند امسال و کجا دارد رای

وقت آن شد که بدشت آید طاووس و تدرو

تا شود بر سرشخ کبک دری شعرسرای . . .

ص ۳۶۶